



بررسی تطبیقی دیدگاه فخر رازی و آیت الله جوادی آملی در دلالت آیه ۶۵ سوره «ص» بر توحید ذاتی

آذر کاشفی^۱

ریحانه پورخلیلی^۲

سیدحسین شفیعی دارابی^۲

چکیده

توحید از بنیادی‌ترین اصول تعالیم و زیربنای اعتقادات دین مبین اسلام به شمار می‌آید و دارای شاخه‌های متعدد است. در این میان، توحید ذاتی جایگاهی اساسی و زیربنایی دارد. با توجه به اهمیت بحث توحید ذاتی، وجود آیات فراوان در این زمینه، و نیز تنوع دیدگاه‌های مفسران، این پرسش مطرح می‌شود که دیدگاه فخر رازی و آیت الله جوادی آملی درباره‌ی دلالت آیه ۶۵ سوره «ص» - «قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِّنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» - بر توحید ذاتی چیست؟ در این تحقیق که به روش تحلیلی - تطبیقی انجام شده است، نظر این دو مفسر بزرگ مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که آیت الله جوادی آملی در رد نظر فخر رازی معتقد است ساحت مقدس خداوند متعال از همه انحاء و وحدت امکانی مانند وحدت فردی، نوعی و جنسی منزه می‌باشد. از دیدگاه ایشان، چون وحدت خداوند متعال، وحدت امکانی نیست، هیچ چیز نمی‌تواند او را در ذات، صفات و افعال، مقهور و مغلوب نموده و در حدی از حدود محدود سازد. ایشان همچنین فرض وجود خداوند ثانی را فرضی مستحیل می‌دانند؛ زیرا خود این فرض یک محدوده هستی است که وجود آن واحد قاهر، اصل فرض و فراض و مفروض را زیرمجموعه خود نگاه می‌دارد. به بیان دیگر، ذات باری تعالی چنان گستره وجودی بی‌نظیری دارد که اساساً جایی برای فرض وجود دیگری باقی نمی‌گذارد.

واژگان کلیدی

آیت الله جوادی آملی، تفسیر تطبیقی، توحید ذاتی، سوره ص، فخر رازی، قهاریت الهی.

Email: kashefiazar320@Gmail.com	۱. دانش پژوه سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی، جامعه الزهراء (ع) (نویسنده مسئول)
Orcid: 0009-0003-8585-5760	۲. دانش پژوه سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی، جامعه الزهراء (ع)
	۳. استادیار جامعه المصطفی (ع)، مدیر گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵
استناددهی: کاشفی، آذر؛ پورخلیلی، ریحانه؛ شفیعی دارابی، سیدحسین (۱۴۰۳). «بررسی تطبیقی دیدگاه فخر رازی و آیت الله جوادی آملی در دلالت آیه ۶۵ سوره «ص» بر توحید ذاتی»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۲، شماره ۸، صفحات ۷-۲۱.	

مقدمه

در نظام اعتقادی اسلام، توحید جایگاه محوری و بی‌بدیلی دارد. این اصل بنیادین دارای مراتب و جلوه‌های متعددی است که مهم‌ترین و اساسی‌ترین آنها توحید ذاتی می‌باشد. قرآن کریم در آیات متعددی به تبیین این اصل پرداخته است که از جمله آنها می‌توان به آیه ۶۵ سوره «ص» اشاره کرد: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾. این آیه شریفه با تأکید بر دو صفت «وحدانیت» و «قهاریت» الهی، به اثبات توحید ذاتی می‌پردازد. با این حال، تفسیر و تبیین دقیق مفاد این آیه و شیوه دلالت آن بر توحید ذاتی، همواره محل بحث و تأمل در میان مفسران بزرگ بوده است. در این میان، دیدگاه فخر رازی، از برجسته‌ترین مفسران اهل سنت، و آیت‌الله جوادی آملی، از مفسران برجسته شیعه، جایگاه ویژه‌ای دارد. این پژوهش با روش تحلیلی- تطبیقی به بررسی و مقایسه این دو دیدگاه پرداخته و وجوه اشتراک و افتراق آنها را واکاوی می‌کند. هدف اصلی تحقیق، تبیین دقیق دیدگاه این دو مفسر درباره دلالت آیه یادشده بر توحید ذاتی و نقد و بررسی تطبیقی آرای آنان است.

پیشینه تحقیق

در بررسی پیشینه‌ی تحقیق باید گفت، اگرچه موضوع توحید ذاتی همواره مورد توجه مفسران و متکلمان قرار داشته است، اما پژوهش مستقلی که به صورت تطبیقی به بررسی دیدگاه‌های فخر رازی و آیت‌الله جوادی آملی درباره دلالت آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی ص بر توحید ذاتی پرداخته باشد، یافت نشد. با این حال، برخی از مفسران فریقین در ضمن تفسیر خود به بررسی مفاد این آیه اشاره کرده‌اند.

الف) منابع غیرمستقل

از میان مفسران معاصر شیعه، دو شخصیت برجسته به بررسی مفاد این آیه پرداخته‌اند و ساحت مقدس خداوند متعال را از هر گونه شائبه‌ی نقص در مراتب مختلف توحید یا آلودگی به شرک، پاک و منزّه دانسته‌اند:

۱. علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷/۲۲۱)؛

۲. آیت‌الله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳/۳۲۲-۳۲۳).

برخی از مفسران اهل سنت نیز، به بررسی مفاد آیه مورد بحث پرداخته‌اند؛ از جمله:
۱. طبری به‌عنوان یکی از متقدمین مفسر شافعی مذهب، در ذیل آیه مذکور، به توحید ذاتی به‌طور مجمل اشاره نموده و بیان کرده:

«خداوند متعال یگانه‌ای است که نباید برای او، شریک و همسری وجود داشته باشد» (طبری، ۱۴۲۲: ۱۴۰/۲۰)؛

۲. بیضاوی نیز در تفسیر خود، بیان نموده است که:
مقصود از «وما من اله الا الله الواحد» عدم کثرت در ذات خداوند متعال است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۳۳)؛

۳. آلوسی در روح المعانی (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲/۲۱۰) و زمخشری در الکشاف (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۰۴/۴) نیز به‌طور اجمالی به بحث در این موضوع اشاره نموده‌اند.

ب) منابع مستقل

همان‌گونه که اشاره گردید، منبعی که به‌طور مستقل چه به نحو تطبیقی و چه غیر تطبیقی، به بررسی مفاد این آیه پرداخته باشد، یافت نگردید؛ تنها منبع ذیل به‌طور ضمنی به این موضوع پرداخته است:

پایان‌نامه «ذات و صفات ذاتی خداوند از دیدگاه فخررازی» نوشته محمدحسین ثقفی (دانشگاه قم، ۱۳۸۸ش) طی دو بخش ذات و صفات ذات الهی را براساس آرای فخرالدین رازی مورد بحث و بررسی قرار داده است. در بخش نخست مباحثی نظیر: امکان شناخت ذات الهی، وجود و ماهیت واجب تعالی، روش‌ها و براهین اثبات وجود خدا، و در بخش دوم مباحث عمومی صفات، کیفیت اتصاف ذات به صفات و صفات ثبوتیه ذاتیه حق تعالی مورد بررسی قرار گرفته است.

آنچه تحقیق پیش‌روی را از معدود آثار موجود در این موضوع متمایز می‌سازد، عبارت است

از:

۱. تطبیقی بودن روش در جهت اثبات توحید ذاتی بر مبنای دو صفت «وحدانیت» و «قهاریت»؛

۲. اثبات توحید ذاتی به شیوه تطبیقی با محوریت آیه ۶۵ سوره «ص» است.

۱. مفهوم‌شناسی

در ابتدا به بررسی مفهوم‌شناسی واژگان «توحید ذاتی»، و «قهاریت» پرداخته می‌شود.

۱-۱. مفهوم توحید ذاتی و براهین بر آن

۱-۱-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی توحید ذاتی

«توحید» در لغت مصدر باب تفعیل از ریشه «وحد» به معنای یگانه و منفردی (فراهمیدی، ۱۴۰۹: ۳/ ۲۸۰) است که جزء و اجزاء ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸۵۸).
جرجانی نیز، معنی لغوی توحید را عبارت از «حکم به این که شیء واحد است و علم به این که شیء واحد است» دانسته است (جرجانی، ۱۳۷۰: ۶).

در اصطلاح فلاسفه و متکلمان، توحید ذاتی به معنای اعتقاد به یکتایی ذات خداوند متعال و عدم شریک است که ترکیبی درون و برون ذاتی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۲۶۸).
در روایات، توحید ذاتی دارای دو مفهوم است: یکی بسیط و فاقد جزء بودن که مصطلح به احدیت ذات است و دیگری، فاقد مثل و نظیر است که وحدانیت ذات نامیده می‌شود (خطیبی کوشکک، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

از بین دو نوع توحید ذاتی و واحدی، توحید واحدی، در قرآن کریم بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است؛ از این روی که در تقابل با عقاید برخی از مشرکان قرار می‌گیرد که قائل به چندخدایی هستند.

۱-۱-۲. براهین بر توحید ذاتی

در آیات و روایات زیادی به این نوع از توحید اشاره و براهین مختلفی برای آن اقامه گردیده است که برخی از مهم‌ترین آنها، عبارتند از:

الف) برهان لایتناهی بودن خداوند متعال

در این برهان، با تأکید بر عدم محدودیت و لایتناهی بودن خداوند متعال، وحدت اطلاقی و وجود صرف حق تعالی که گاه از آن به وحدت حقه حقیقیه نامبرده می‌شود، به اثبات می‌رسد. براساس این برهان، هر چیزی که برای محدود بودن نیازمند محدودکننده‌ای است و وجود محدودکننده، دلالت بر مخلوق بودن است و از این‌روی که خداوند متعال مخلوق نیست پس نامحدودی و لایتناهی است و تصور بیش از یک خدا ممکن نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵۴).

ب) برهان تدافع قدرت‌های مطلق

این برهان بر اساس تصور قدرت مطلق استوار است و از امتناع تعدد قدرت مطلق، امتناع تعدد خداوند منتج می‌گردد. بدین جهت، این برهان، سه حالت در صورت وجود دو خدا به وجود می‌آید که به دلایل ذیل بطلان این برهان را در پی دارد:

اول: هر دو دارای قدرت مطلق هستند؛ لازمه اطلاق قدرت، این است که هر یک از دو خدا توانایی ممانعت از ایجاد دیگری را داشته باشد. در صورت ممانعت، دیگری واجب در وجوب و قدیم نیست؛ زیرا چیزی توانایی مانعیت از واجب وجود و قدیم را ندارد و چنانچه این اتفاق رخ دهد، نوعی نیاز را متحمل می‌شود. علاوه بر این، چنانچه فرض گردد هر دو قدرت برابر دارند اما توانایی ممانعت وجود یا ایجاد دیگری را نداشته باشد، پس قدرت مطلق نیست و این حالت باطل می‌گردد.

دوم: هر دو دارای ضعف هستند؛ در این صورت، از این جهت که شرایط الوهیت با ضعف هم‌خوانی ندارد، پس این حالت نیز باطل است.

سوم: یک خدا قدرت مطلق و دیگری ضعیف است؛ این حالت نیز باطل است؛ زیرا همان‌گونه که در حالت قبل بیان شد، ضعف با شرایط الوهیت هم‌خوانی ندارد (سلیمانی آشتیانی؛ درایتی، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۷۲). بنابراین خداوند نمی‌تواند، دوتا باشد و فرض تعدد خدایان باطل می‌گردد.

بدین‌رو، توحید ذاتی خداوند متعال به معنای نفی تعدد و تبعض در ذات خدای تعالی است و در کلام و فلسفه با براهین قطعی به اثبات رسیده است. حاصل و نتیجه براهین دالّه بر توحید

ذاتی خداوند متعال این است که ذاتی که منشأ همه کمالات و جودات است عقلاً، تعدد و تبعیض‌پذیر باشد (اراکی، ۱۳۹۳: ۱۳۱/۱).

ج) برهان انتظام و اتقان صنع

این برهان در جهت نفی تعدد خدایان، از نظم و متقنیت امور در جهان، بهره گرفته است؛ زیرا تعدد با اتقان و انتظام صنع تنافی دارد. چنانچه فرض شود خدایان متعددی وجود دارد، باید این خدایان متعدد با یکدیگر در اختلاف ذاتی و تباین حقیقی باشند و لازمه تباین در ذات و حقیقت، وجود اختلاف در تدبیر است و در این صورت تدبیر هر یک، تدبیر دیگری را فاسد می‌کند و جهان خلقت دچار تباهی می‌شود. در صورتی که جهان آفرینش دارای نظم و اتقان است و تمامی اجزا در رسیدن به اهداف خویش با یکدیگر سازگار هستند؛ در نتیجه تنها یک خدا هست (طباطبایی، ۱۳۵۲: ۱۴/۲۶۷-۲۶۸).

۱-۲. چیستی قهاریت خداوند متعال

واژه «قهار» از ریشه «ق ه ر» بر معنای پیروزی و برتری و غلبه دلالت می‌نماید (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴: ۳/۳۴۱؛ جوهری، ۱۴۰۴: ۲/۸۰۱؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵/۳۵) که این پیروزی همراه با دلیل کردن طرف مقابل است و از این‌روی قهر به معنای گرفتن چیزی یا کسی از طرف بالا (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۷/۴۲۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/۳۶۶) و اعمال غلبه و برتری قدرت در مقام اجرا و عمل می‌باشد. قهار از صفات خداوند متعال به معنای سلطنت و قدرت بر مخلوقات است (ازهری، ۱۴۲۱: ۵/۲۵۷) و به صیغه مبالغه (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۴۶۴) به اعتبار ذات می‌باشد (دروآبادی همدانی، ۱۳۸۴: ۸۶).

لفظ «قهار» در قرآن در شش مورد آمده و در همه موارد وصف خدا قرار گرفته و پیوسته با اسم «الواحد» همراه می‌باشد (یوسف: ۳۹؛ رعد: ۱۶؛ ابراهیم: ۴۸؛ ص: ۶۵).

علامه طباطبایی قائل است که قهر، نوعی از غلبه است که مورد پیروز گشته دیگری را به پیروی از خویش اجبار می‌نماید. اسم «قاهر» همان‌گونه که بر دیگران صدق نموده بر خداوند متعال نیز صدق می‌کند با این تفاوت که در غیر خداوند متعال، قاهر و مقهور از نظر وجودی در مرتبه واحد قرار دارند. در صورتی که قهاریت خداوند متعال بر بندگان از این مقوله نیست و برتری



و احاطه را به همراه دارد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۷/۴۵-۴۸).

در آیه ۴ سوره زمر، آمده است: ﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ اگر [بر فرض محال] خدا می‌خواست برای خود فرزندی بگیرد، همانا از میان آفریده‌هایش آنچه را خودش می‌خواست برمی‌گزید [نه اینکه شما برای او انتخاب کنید]؛ منزّه است او [از آنکه برای او فرزندی باشد] اوست خدای یگانه و قهار».

به گفته شارح «دعای بیست و هشتم صحیفه سجادیه»، اینکه می‌گوید ﴿سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ خدای واحد قهار؛ یعنی چیره شدن بر هر شریک فرضی. لذا واحد را همیشه باید با قهار آورد. پس وحدت خداوند وحدت احدی است، نه وحدت عددی. عدد کمیتی است که بر ماده عارض می‌شود. چیزی که ماده نیست کمیت هم ندارد. ما خیلی از چیزها را با مسائل ریاضی ثابت می‌کنیم؛ اما چون عدد و مسائل ریاضی به خدا راه ندارد با منطق ریاضی نمی‌شود خدا را ثابت کرد (حسینی همدانی، جلسه هشتم، شرح دعای بیست و هشتم صحیفه سجادیه).

۲. تقریر دلالت وحدانیت و قهاریت بر توحید ذاتی

قرآن کریم گاهی خداوند را با عنوان واحد معرفی می‌کند: ﴿وَالْهَنَّا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ﴾ (عنکبوت: ۲۶) و زمانی افزون بر آن، احد بودن را اشاره می‌نماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ که در این حالت، امکان ایجاد توهم شریک داشتن عاری از وقوع خارجی محقق خواهد شد، در صورتی که چنین توهمی ایجاد نمی‌شود زیرا تمامی الوهیت از آن خداوند دانسته است. از این رو شرکت در الوهیت و داشتن شریک، امکان ذاتی ندارد. کلمه احد در مقابل ثانی و ثالث نیست، زیرا عنوان «احد» مقابل ندارد و الوهیت را در خداوند منحصر می‌کند. از این رو یک جهت اثباتی دارد و یک جهت سلبی؛ یعنی افزون بر آنکه الوهیت را برای خداوند ثابت می‌کند از غیر او نیز نفی می‌کند، زیرا اگر از غیر او اله دیگری باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳/۳۶۴-۳۶۵).
وحدانیت و قهاریت خداوند متعال بر این امر دلالت دارد که وجود هیچ موجودی، همانند وجود خداوند متعال، نمی‌باشد و کمالی لایتناهی دارد که عین وجود اوست. از این رو، غنی بالذات و علی الاطلاق است و هر آنچه غیر از او، فقیر و محتاج به خداوند از تمامی جهات

- از جهت وجود، آثار وجود - است و خداوند بر هر چیزی قاهر بر طبق اراده خویشتن است. هر چیزی مطیع است در آنچه خداوند اراده نموده و خاضع است در برابر آنچه او بخواهد. این خضوع ذاتی در اصل، حقیقت عبادت است. چنانچه جایز باشد برای چیزی در عالم هستی عملی به عنوان عبادت انجام داد، عملی که عبودیت و خضوع آدمی را مجسم سازد، همان عمل عبادت خداوند متعال است، زیرا هر آنچه، دیگری به غیر از او فرض شود، مقهور و خاضع برای خداوند متعال است.

بنابراین، خدای تعالی واحدی است که ممکن نیست صفتی در برابرش مفروض باشد مگر آنکه، آن صفت عین اوست و نه ذاتی در قبالش فرض می‌گردد مگر آنکه، آن ذات موجود است به وی نه بنفسها؛ و گرنه باطل می‌گشت. ذات متعالیه خداوند واحد است و قهار است؛ یعنی تفرقه را در هم می‌شکند و باطل می‌سازد - هر قسم تفرقه‌ای که فرض شود - در میان ذات و صفات. پس ذات عین صفات می‌باشد و بعضی از صفات عین بعض دیگرند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷/۲۲۵-۲۲۲).

علامه طباطبایی دو وصف «واحد قهار» را با هم به معنای «احد» دانسته است؛ یعنی «احد» به تنهایی گویای معنایی است که «واحد قهار» با هم آن را افاده می‌نماید؛ به بیان دیگر، «واحد قهار» مانند «واحد لاشریک له» مرادف با «احد» است. از این باب که تعلیق حکم بر وصف، مشعر به علیت است بدین معنا که علت واحد بودن و شریک نداشتن خدا وحدت قاهر اوست (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۱/۱۷۶).

طبق گفته علامه طهرانی:

«لازم صفت واحد و قهار به طور اطلاق برای ساحت کبریائی آن است که جهان هستی عالم کثرت و نقض و مقهور است و بالاخره دارای مذلت عبودیت است و همه شئون وجودی آن پرتوی از ساحت پروردگار است و هرگز در برابر کبریائی استقلال نخواهد داشت و تنها صفت معبودیت و مستحق الوهیت به ساحت کبریائی اختصاص خواهد داشت؛ نتیجه آنکه صفت واحد صفت ذات حق حقیقی است و صفت قهار و بیان توحید فعل است. به عبارت دیگر هر

موجود و پدیده‌ای مقهور ذات صفت قهار او است و لازم آن، آن است که هرگز موجودی قبال ذات و وجود او استقلال نخواهد داشت نه در ذات و نه در آثار و هرگز موجودی بی‌نیاز از او نخواهد بود چه در ذات و چه در صفات و آثار خود نیاز به آفریدگار قاهر است نتیجه آن است که سلسله موجودات سرتاسر ذلیل و مملوک و منقاد اویند، هر لحظه دست نیاز به سوی او دارند» (حسینی طهرانی، بی‌تا: ۱/۲۳۵-۲۳۸).

بنابراین واحد قهار، واحدی است که اجازه شراکت یا شباهت یا مماثلت به احدی نمی‌دهد تا شریک، مثل یا شبیه او باشد. اگر موجودی، شریک، مثل یا شبیه خدا بود، خدای متعال او را ولد اتخاذ می‌کرد؛ اما خداوند، واحد قهاری است که احدی در برابر وحدت قاهره او شبیه وی نیست، بلکه هر چه و هر که هست، عبد محض است. خداوند متعال اکنون نیز واحد قهار است، اما بشریت به علت محجوب بودن به حجاب‌های متراکم، نسبت بدان معرفت پیدا نمی‌کند و در روز قیامت که مستقل‌نمایی تمامی موجودات برکنار می‌شود، تماما نسبت به وحدانیت خداوند قهار پی می‌برند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶/۳۱۰).

۳. تبیین دیدگاه فخر رازی در دلالت آیه ۶۵ سوره «ص» در دلالت بر توحید ذاتی

فخر رازی معتقد است: همانگونه که ابتدای سوره با دلایل توحید آغاز گردیده در این آیه نیز با تأکید بر توحید شروع شده است و اشاره به دلیلی است که بیانگر منزّه بودن خداوند متعال از شریک و نظیر است و بدین گونه تبیین می‌گردد که چنانچه کسی شریک خداوند در الوهیت قرار گیرد، دو قسم متصور می‌گردد:

قسم اول: شریک خداوند باید موجودی باشد که به‌طور مطلق، قادر بر تصرف در جهان باشد. این قسم باطل است؛ زیرا اگر شریک خداوند به‌طور مطلق قادر باشد، خداوند قادر قاهر نخواهد بود، بدین دلیل که اگر خداوند، چیزی را بخواهد و شریکش چیز دیگری که ضد آن است بخواهد، در این صورت، هیچ یک از دو امر بر دیگری اولویت نخواهد داشت و این به دفع هر یک از آنها به‌وسیله دیگری منجر خواهد شد و در این صورت، خداوند ناتوان و ضعیف

خواهد بود و ناتوانی در شأن الوهیت نیست. بنابراین عبارت: ﴿إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ اشاره دارد که قهاریت خداوند متعالی، دلیلی بر وحدانیت است.

قسم دوم: در این مورد، شریک فقط یک جسم بی جان و ناتوان است. چنانچه اینگونه باشد، این نیز نادرست است، زیرا عقل صریح حکم می‌نماید که عبادت خداوند قاهر برتر از عبادت بتی است که اراده و فعلی ندارد و سودی را در پی ندارد و قهاریت خداوند متعال، نشانه‌ای از ترساندن و تهدید است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۶/۴۰۷).

۴. تبیین دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در دلالت آیه ۶۵ سوره «ص» در دلالت بر توحید ذاتی

آیت‌الله جوادی آملی در خصوص توحید ذاتی بر مبنای آیه ۶۵ سوره «ص» معتقدند: الوهیت تنها برای خداوند متعال است و «الله» عاری از هرگونه شریک است. در تبیین این برهان اینگونه قائلند که «الله» شریک ندارد زیرا «الله» حقیقتی نامتناهی است و از ویژگی‌های حقیقت نامتناهی آن است که جایی برای غیر نمی‌گذارد. از این‌رو که «الله» فاقد شریک است، «اله» نیز شریک نخواهد داشت و غیر از «الله» کسی صلاحیت «اله» بودن را ندارد و مدیریت و مدیریت جهان را برعهده داشته باشد چون یگانه خالق، خداوند متعال است (برگرفته از درس تفسیر آیت‌الله جوادی آملی، ۹۳/۰۵/۰۳).

بنابر آیه ۶۵ سوره مبارکه «ص»، وحدت خداوند متعال، وحدت قاهر است؛ وحدانیت و قهاریت برای آن است که از هرگونه شریکی ممانعت نماید. «واحد قهار» از آن جهت است که جلوی هرگونه شریکی گرفته، از این‌رو که اگر «الله» یک حقیقت نامتناهی و دارای وحدتی قاهره است که برای دیگری جایی باقی نمی‌گذارد. چنانچه حقیقت نامتناهی، خلأیی باقی نمی‌گذارد تا دیگری آن را پر نماید، در نتیجه واحدیت الله، قهاریت را بدنبال دارد و همچنین مشرکین و تبهکاران زیر سلطه «قهر» او هستند (برگرفته از درس تفسیر آیت‌الله جوادی آملی، ۹۳/۰۵/۰۳).

سیاق آیه، ساحت مقدس خداوند متعال را از همه انحراف و وحدت امکانی مانند وحدت فردی، نوعی و جنسی منزّه دانسته؛ زیرا تمامی این اشکال، وحدت در مقهوریت و ضرورت

داشتن حدّی که فرد را از سایر افراد نوع، یا نوع را از سایر انواع جنس جدا و متمایز نماید، مشترک‌اند، پس چون وحدت خداوند متعال، وحدت امکانی نیست، هیچ چیز نمی‌تواند او را در ذات، صفات و افعال، مقهور و مغلوب و در حدّی از حدود محدود نماید (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳/۳۶۲).

چنانچه کسی وحدت قاهره خداوند متعال را درک نماید، درمی‌یابد شرک امتناع ذاتی دارد نه امتناع وقوعی؛ یعنی دو خدایی، تنها در جهان مادی، مشکل ایجاد نمی‌کند بلکه محال ذاتی است؛ زیرا وحدت خداوند متعال، وحدت بیکران است و وجود نامحدود برای غیرخویشتن، جایی نمی‌گذارد. بنابراین فرض خداوند ثانی، فرضی مستحیل می‌گردد؛ زیرا خود این فرض یک محدوده هستی است که وجود آن واحد قاهر، اصل فرض و فارض و مفروض را زیر مجموعه خود نگاه می‌دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳/۳۶۳).

۵. مقایسه دو دیدگاه و نقد دیدگاه فخر رازی

همان‌گونه که بیان شد فخر رازی قائل است: شراکت برای خداوند متعال، دو قسم متصور می‌گردد در قسم اول، شریک خداوند متعال باید موجودی باشد که مطلقاً قدرت تصرف در عالم را دارد و دلیل ابطال این قسم، آن است که اگر خداوند، چیزی را بخواهد و شریکش چیز دیگری که ضدّ آن است بخواهد، در این صورت، هیچ یک از دو امر بر دیگری اولویت نخواهد داشت و این به دفع هر یک از آنها به وسیله دیگری منجر خواهد شد و در این صورت، خداوند ناتوان و ضعیف خواهد بود و ناتوانی در شأن الوهیت نیست؛ و در قسم دوم شریک خداوند متعال، جسمی بی‌جان و ناتوان همانند بت هست که اراده و فعلی از وی سر نمی‌زند و سودی را در پی ندارد و قهاریت مبتنی بر ترساندن و تهدید است و به‌طور کلی وحدت را وحدت عددی و فاقد کثرت می‌داند در صورتی که آیت‌الله جوادی آملی قائلند: با توجه به آیه ۶۵ سوره «ص»، وحدانیت و قهاریت خداوند متعال از آن جهت است که هرگونه شراکتی جلوگیری نماید؛ و واحد قهار بدین دلیل است که جلوی هرگونه شریکی گرفته زیرا «الله یک حقیقت نامتناهی و دارای وحدت قاهره است که برای دیگری جایی باقی نمی‌گذارد. چنانچه حقیقت نامتناهی، خلأیی باقی نمی‌گذارد تا دیگری آن را پر نماید، در نتیجه واحدیت الله، قهاریت را به دنبال دارد

و همچنین مشرکین و تبهکاران زیر سلطه «قهر» او هستند.

آیت‌الله جوادی در رد نظر فخررازی مبنی بر عدم کثرت عددی، بیان می‌دارند سیاق آیه، ساحت مقدس خداوند متعال را از همه انحاء وحدت امکانی مانند وحدت فردی، نوعی و جنسی منزّه دانسته؛ زیرا تمامی این اشکال، وحدت در مقهوریت و ضرورت داشتن حدّی که فرد را از سایر افراد نوع، یا نوع را از سایر انواع جنس جدا و متمایز نماید، مشترک‌اند، پس چون وحدت خداوند متعال، وحدت امکانی نیست، هیچ چیز نمی‌تواند او را در ذات، صفات و افعال، مقهور و مغلوب و در حدّی از حدود محدود نماید (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۶۲/۲۳).

ایشان همچنین برخلاف فخررازی قائل است؛ توحید ذاتی خداوند متعال، امتناع وقوعی نیست، بلکه امتناع ذاتی است؛ یعنی دو خدایی، تنها در عالم اشکال به وجود نمی‌آورد، بلکه وحدت بیکرانی است که برای غیرخویشتن، خلایی فراهم نمی‌گردد. بنابراین فرض خداوند ثانی، فرضی مستحیل می‌گردد؛ زیرا خود این فرض یک محدوده هستی است که وجود آن واحد قاهر، اصل فرض و فرض و مفروض را زیر مجموعه خود نگاه می‌دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۶۳/۲۳).

نتیجه‌گیری

یکی از بنیادی‌ترین مباحث در آموزه‌های دین مبین اسلام، مسئله‌ی توحید است که دارای مراتب مختلفی همچون توحید ذاتی، توحید افعالی و توحید صفاتی می‌باشد. در این میان، اساسی‌ترین مرتبه، توحید ذاتی است. آیات فراوانی در قرآن کریم از زوایای گوناگون به اثبات توحید ذاتی و نفی شریک برای خداوند سبحان پرداخته‌اند. از جمله‌ی این آیات، آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی «ص» است که بر پایه‌ی دو صفت عالی «وحدانیت» و «قهاریت»، بر این حقیقت تأکید می‌کند.

فخررازی در تبیین این موضوع می‌گوید: «اگر برای خداوند متعال شریکی فرض شود، این فرض دو حالت خواهد داشت:

نخست، شریکی که مطلقاً قدرت تصرف در عالم را داشته باشد. در این صورت، اگر خداوند امری را اراده کند و شریک او ضد آن را بخواهد، هیچ یک بر دیگری برتری نخواهد داشت و این امر به دفع و خنثی‌سازی یکدیگر منجر می‌شود. در نتیجه، خداوند ناتوان می‌گردد

و ناتوانی با مقام الوهیت سازگار نیست.

دوم، شریکی که جسمی بی جان و ناتوان، همانند بت، باشد که هیچ اراده و فعلی از او سر نمی زند و سود و زیانی ندارد. در این حالت نیز قهاریت که مبتنی بر غلبه و تهدید است، محقق نمی شود.

آیت الله جوادی آملی در نقد دیدگاه فخررازی تصریح می کند که: «ساحت قدس الهی از همه‌ی انواع وحدت امکانی، مانند وحدت فردی، نوعی و جنسی، منزّه است. چون وحدت خداوند، وحدتی امکانی نیست، هیچ موجودی نمی تواند او را در ذات، صفات یا افعال، مقهور یا مغلوب سازد، یا در قلمرو محدودیتی قرار دهد». ایشان همچنین فرض وجود خدای دوم را امری محال می داند؛ زیرا خود این فرض، یک قلمرو وجودی مستقل را اقتضا می کند که در نهایت تحت سلطه‌ی همان وجود یگانه‌ی قاهر قرار می گیرد و اصل فرض و فراض و مفروض را در بر می گیرد.

کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۸۹). ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چ ۳، قم، امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۲. اراکی، محسن (۱۳۹۳). *فقه نظام سیاسی اسلام*، چ ۱، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف.
 ۳. ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱). *تهذیب اللغة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 ۴. آلوسی، محمودبن عبدالله (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
 ۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). *انوارالتنزیل و اسرار التاویل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 ۶. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰). *التعریفات*، چ ۱، تهران، ناصر خسرو.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه السلام*، قم، مرکز نشر اسراء.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
 ۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴). *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین.
 ۱۰. حسینی طهرانی، سید محمدحسین (بی تا). *الله شناسی*، تهران، علامه طباطبائی.
 ۱۱. حسینی همدانی، سید محمد مهدی، جلسه هشتم، *شرح دعای بیست و هشتم صحیفه سجادیة*.
 ۱۲. خطیبی کوشکک، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ شیعه (کلام)*، چ ۱، قم، زمزم هدایت.
 ۱۳. درودآبادی همدانی، سیدحسین (۱۳۸۴). *شرح الاسماء الحسنی*، قم، بیدار.
 ۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیة.
 ۱۵. زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۰۷). *الکشاف*، بیروت، دار الکتب العربی.
 ۱۶. سلیمانی آشتیانی، مهدی؛ درایتی، محمدحسین (۱۳۸۷). *مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی*، چ ۱، قم، دارالحديث.



۱۷. صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲). *جامع البیان عن تاویل آی القرآن*، قاهره، هجر.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران، مکتبه المرتضویه.
۲۱. فخرالدین رازی، ابو عبدالله، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *العین*، قم، مؤسسه دارالهجره.
۲۳. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹). *خدائشناسی* (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)، ج ۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.